









۱- کنت دومونت فورت رئیس شهربانی و شهرداری ناصرالدین شاه،

۲- عزیزالسلطان، ۳- ناصرالدین شاه قاجار

بی شباهت نبود در واقع او پذیرایی می‌کرد ما را مشایعت کرد. خجالت کشیدم تحقیق حال او را نمایم، گویا پسر آقا بودند. کالسه نشسته آمدیم به منزل، رفتیم اندرون فامیل و بعضی از زنهای شاهنشاه شهید بودند. پس از نهار چون دعوت در قزاق‌خانه داشتیم، رفتیم درب میدان مشق که روبروی میدان توپخانه است. رفتیم دیدیم هنوز بندگان اعلیحضرت شهریاری نیامده‌اند لیکن سپهسالار تشریف داشتند. جمعی از سواره قزاق‌ها صف کشیده بودند، رفتیم رسیدیم به قزاق‌خانه، آن عمارت جدید که تازه ساخته‌اند. بعد رفتیم بالا در آن ایوان مرتبه اول، که برای بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی ترتیب داده‌اند. فرنگی زیادی از زن و مرد، سفر و غیره در طبقه اول بودند، پسرهای کوچک اعلیحضرت شهریاری بودند. نواب اعتضادالسلطنه با لباس قزاقی تشریف آورده بودند. پس از چند دقیقه علامت ورود اعلیحضرت شهریار پیدا شد. از درب میدان تشریف فرما گردیدند و بر حسب قاعده، از جلو صف قزاق گذشتند، تشریف آوردند پایین پیاده گردیدند، بعد چند تیر توپ شلیک کردند، تشریف آوردند به ایوان، سکو مانند (ی) درست کرده بودند صندلی گذاشتند در آنجا جلوس فرمودند. اتابک اعظم، سپهسالار^۱ وزیر دربار و سایر وزراء و شاهزادگان و عملة خلوت تمام حاضر بودند. بعد فرمودند قزاق مشق بکنند، بعد قدری سواره مشق کردند، توپخانه مشق نمودند، پیاده مشق نمودند و شلیک کردند. پس از آن رفتیم اطاق جنبی ایوان، که برای بندگان اعلیحضرت شهریاری تهیه کرده بودند و یک اطاق هم برای سایرین، در آنجا بستنی خوردیم و لیموناد^۲ (و) چای صرف کردیم. بعد رفتیم آن سمت ایوان که برای اعلیحضرت شهریاری ترتیب داده بودند.

یک آلبوم که شکل اردوی قزاق در آن بود تقدیم گذاشته بودند. باز دومرتبه

۱ - وجه‌الله میرزا، پسر عضدالدوله، و عضدالدوله پسر فتحعلیشاه است.

۲ - در متن اصلی: لیمونات

تشریف آوردند در همان جای اول جلوس فرمودند و فرمایش دفیله^۱ دادند. دفیله تمام شد. جنرال کاساکوفسکی^۲ آمد بالا، قدری اظهار مراحمات فرمودند. بعد جلو افتاد (و بندگان اعلیحضرت شهبازی را برد در بالا خانه‌ها به گردش، بعد از آن اسلحه‌خانه و ذخیره‌خانه و دواخانه و مریضخانه خودشان را پرزانت^۳ کردند. آب انبار خیلی خوبی ساخته بودند، نشان دادند. بعد اعلیحضرت همایونی خودشان تشریف بردند به انبار توپخانه، آن توپ‌هایی که خودشان خریداری فرموده‌اند تماشا نمودند.

خیابان جنت گلشن را گرفتیم آمدیم تا پایین خیابان امیریه، طرف دست راست پیچیدیم، آمدیم طرف درب اندرون نایب السلطنه، پیاده شدیم رفتیم به اطاق خواجه سروردوله، پیغام دادیم، رفت اندرون تبریک عید گفت و جواب آورد و گفت آقای نایب السلطنه در منزل منیر السلطنه^۴ هستند. رسیدیم به درب اندرون منیر السلطنه، رفتیم به منزل آغا سلطان خواجه، آغا سلطان خیلی خواجه معقول مؤدب خوبی است.

پنجشنبه ۱۶ شهر ذی الحجة الحرام (۱۳۱۹)

حسین خان سرتیپ آمد. بعد یک جفت اسب روسی ما، که لنگه‌اش مرده بود و لنگه‌اش را سیف‌الملک فرستاده بود (که) به اسب ما می‌خورد، رفتیم اسب‌ها را (تماشا) کردیم و دیدیم خیلی به هم می‌خورند، بکرنگ و یک قد.

۱ - دفیله لغت فرانسوی به معنی رژه رفتن.

۲ - کاساکوفسکی فرمانده قسمتی از ارتش آن روز ایران بود که (بریکاد سوار فزاق اعلیحضرت همایونی) نامیده می‌شد. این فرمانده روسی در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه و سالیان طولانی از سلطنت مظفرالدینشاه فرماندهی فزاق را به عهده داشت. وی به درجه ژنرال رسید و به دستور امپراتور به روسیه اعضار گردید و در جنگ روس و ژاپن در جبهه کشته شد. وی کتاب بسیار باارزشی خاطرات سالهای خدمت خود در ایران را به رشته تحریر در آورده است.

۳ - PRESENTE پرزانت: (فرانسه) به معنی نمایش دادن، عرضه کردن، ارائه دادن.

۴ - خانم منیر السلطنه مادر کامران میرزا نایب السلطنه.

جمعه ۱۷ شهر ذی الحجة الحرام (۱۳۱۹)

بیرون آمدیم دیدیم. امیرخان آن بادبزن قوه‌یی که برای اعلیحضرت شهریار ساخته است آورده که امروز که روز جمعه است ببریم (به) حضور. سوار کالسکه شدیم بادبزن را هم گذاشتم در کالسکه، اسباب قوه را گفتم طبق کش ببرد درب آبدارخانه تا برسیم. آمدیم درب آبدارخانه، حسن خان هم آن چرخ بادبزن را برداشت همراه ما آمد. رفتیم دیوانخانه، وارد شدیم دیوانخانه، دم نارنجستان رفتیم در اطاق. به اعلیحضرت همایونی ارواحنافداه بادبزن را نشان دادیم. زیاد تمجید کردند، بعد شصت تومان انعام به امیرخان مرحمت فرمودند. رفتم منزل عین الدوله، دیدم شاهزاده عین الدوله تنها در اطاق نشسته‌اند، تبریک عید را گفتم و روبوسی کردم. بعد نقشه عمارت را دیدم شاهزاده آوردند به من نشان دادند که شما پسند می‌کنید؟ دیدم خوب طرحی نقشه را کشیده بودند. بعد صدای توپ آتش‌بازی شب عید غدیر شنیده شد. تقریباً یک ساعت از شب گذشته از آنجا سوار گردیدم، آمدیم منزل. گفتند امروز وزیر مختار انگلیس هم آمده بود کارت گذاشته بودند.

شنبه ۱۸ شهر ذی الحجة الحرام (۱۳۱۹)

بعد آمدیم در خانه، دیدم اوضاع غربی است، کالسکه‌های زیاد (و)

۱- بنای نارنجستان، شرقی و غربی بود و هفتاد ذرع عرض و هشت ذرع ارتفاع داشت. چهل درخت از نارنج و پرتقال و نارنگی و لیمو و توت‌سرخ و دارابی و پتایی و غیره در آن نشانده و عمل آورده بودند. درختها در دو سوی نهری عربی از کاشی لعابی آبی، که هر دو ذرع فاصله فواره‌یی کوچک در آن قرار داشت، درون باغچه‌های گرد کاشته شده بود و از سه تا پنج ذرع ارتفاع داشتند. از سمت شرقی ده پله طویل که با سنگ ریزه‌ الوان زینت یافته بود تالار برلیان را به نارنجستان مربوط می‌ساخت. حوض بلوری که ملکه انگلستان، ویکتوریا، برای ناصرالدینشاه هدیه فرستاده بود به اندک فاصله‌یی رو در روی پله‌های مزبور قرار داشت و پیوسته لیزیز از آب صافی بود. وسط نارنجستان حوض گرد بزرگی بود که از فواره سنگی آن آب بسیار می‌جوشید و ماهی‌های قرمز و سفید در آن شناور بود. درندگان صید شده به دست شاه را، که به طرزه‌های خوش طبیعی نما آماده شده بود، در طاق نماها قرار داده بودند. چلچراغها و فانوس‌های گرانها و دیوارکوب‌های گوناگون در طول نارنجستان از سقف آویخته و به دیوار کوفته بود. نارنجستان دیگری به ابعاد کوچک‌تر، از بلور، در وسط باغ خودنمایی می‌کرد، که کف آن از سنگ مرمر پوشیده شده بود. چند درخت پرتقال و نارنگی و لیموی شیرین از نقاط مختلف ایران آورده در آن کاشته بودند. (پادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدینشاه، دو مستملی خان معیرالممالک)

صاحب‌منصب^۱ (و اجزای سلام دیده می‌شد. چون روز عید غدیر است در خانه هم شلوغ بود. رفتیم خاکپای مبارک مشرف شویم. آقای نایب‌السلطنه^۲ و شعاع‌السلطنه و اتابک اعظم (در) حضور بودند. با اتابک قدری ایستادیم تا خلوت شد، اندرون هم سوار شدند رفته بودند خدمت اعلیحضرت همایونی مشرف شدند. میرزا علی اصغر خان رئیس و صولات بانک آمد قدری نشست، صحبت کرد (و) گفت دویست و چهل هزار نفر جمعیت مگه راتخمین زده‌اند، و با تا سیصد نفر را از آنها کشته است. رفتم اندرون، اهل اندرون از خدمت اعلیحضرت شاهنشاهی مراجعت نمودند.

یکشنبه ۱۹ شهر ذی الحجة الحرام (۱۳۱۹)

غلامحسین خان پیغام آورده از جانب امین خاقان که روز سیزده بهار در نازی آباد همه سال مهمان ما بودید، امسال ما مهمان شما هستیم. در عرض سال یک مهمانی از اندرون و از ما می‌کرد، امسال آن هم عذر آورده است. گر آستانه سیمین به میخ زر بزند - گمان مبر که یهودی شریف خواهد شد.

خلاصه برای آن حرف خنک، دل‌تنگ شدم. من که محتاج به دو قاب نهار امین خاقان نبودم. چون قرار بود احوالات خود را بنویسم، نوشتم. وضو گرفتیم نماز خواندیم اندرون هم سوار گردیدند رفتند منزل^۳ ملکه ایران. به خیال افتادیم. پرویم تاج‌الدوله^۴ را دیدن نماییم. اطاق مسکونی تاج‌الدوله غیر اطاق پذیرایی شان بود. وارد

۱ - در عصر فاجار و قبل از وضع واژه‌های جدید برای ارتش جدید ایران به افسران صاحب‌منصب می‌گفتند.

۲ - کامران میرزا نایب‌السلطنه، پسر ناصرالدین‌شاه، به علت علاقه‌ای که ناصرالدین شاه به او داشت لقب جدو خود عباس میرزا نایب‌السلطنه را به او داد.

۳ - فروغ‌الدوله مشهور به ملکه ایران، دختر ناصرالدین‌شاه بود. معیارالممالک می‌گوید: «خازن‌الدوله دو دختر آورد به نامهای فخرالدوله و فروغ‌الدوله، فخرالدوله زنی بود بسیار زیبا و ادیب و شاعر، سخن شیرین می‌گفت و خط خوش می‌نوشت وی شیفته‌ی مجددالدوله شده و سرانجام با او پیمان زناشویی بست. فروغ‌الدوله، مشهور به ملکه ایران، زن میرزا علی خان ظهیرالدوله شد.» (یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین‌شاه - دوستعلی خان معیارالممالک).

۴ - تاج‌الدوله نخستین زن عقدی ناصرالدین‌شاه.

شدیم سلام (و) تعظیمی کردیم وزیر کرسی نشستیم. همینطور که نشسته بودند، پشت گردنش را زانو انداخته بودند.

«فاطمه خُله» دیوانه معروف، که توی اندرون بود، زانو آورده بود. یک جوانکی که به سنّ بیست و شش سال بود حبیب علی نام از خوانین ملایر آنهم آنجا بود. تاج الدوله گفت پسر برادر من است. بعد امان الله میرزا آمد. یک قدری که امان الله میرزا نشست بعد برخاستیم. امان الله میرزا، تعارف کرد، رفتیم خانه امان الله میرزا^۱. پسری دارد امان الله میرزا، به سنّ، ده دوازده سال، که مشغول تحصیل است و زیاد شباهت به خود امان الله میرزا دارد.

شنبه ۲۰ شهر ذی حجة الحرام (۱۳۱۹)

سوار کالسکه شدیم رفتیم در منزل شعاع السلطنه^۲، رفتیم تو، دیدم شاهزاده در همان عمارت معروف به خورشید هست. رفتیم تعظیم کردیم نشستیم، بعد شاهزاده برخاستند دست ما را گرفتند در اطاق راه رفتند. بعد شاهزاده معتضد السلطنه^۳ وارد شد که به ملازمت شاهزاده از شیراز آمده است. در سه سال قبل فارس رفته بوده است. بعد حاجی صدرالدوله آمد، رفتیم در آن یکی اطاق (با) شاهزاده معتضد السلطنه روبوسی کردیم رفتیم اطاق برلیان دیدیم صندوق فرنگستان را آورده اند دارند باز می کنند، خود اعلی حضرت شهریاری در پشت شیشه دارند تماشا می کنند. آمدیم به خاکپای مبارک شرفیابی حاصل نمودیم، چون روز دوشنبه بود در خانه خلوت بود (و) غیر از عمده خلوت کسان دیگر نبودند.

۱ - امان الله میرزا

۲ - شعاع السلطنه: ملک منصور میرزا پسر مظفرالدین شاه

۳ - معتضد السلطنه محمد حسن میرزا

بعد آمدیم در اطاق اولی برلیان قدری با موثق الدوله و آصف السلطنه^۱ صحبت داشتیم، بعد خود اعلیحضرت همایونی هم آمدند در آن کالسکه کوچک دستی نشستند که قدری در توی باغ بگردند. بعد زیر اطاق برلیان، اتابک اعظم رسید، بعد خلوت شد. بعد ما آمدیم آن سمت دیوانخانه، تا خلوت تمام شود، بعد اتابک اعظم مرخص گردیدند. قدری در دیوانخانه گردش کردند، من هم رفتم سمت در تکیه دولت سوار شوم به کالسکه یک راست آمدم به منزل، نهار آوردند خوردیم در اطاق سفره‌خانه خوردم و در تختخواب گرفتم خوابیدم. روزنامه دیروز عصر و امروز صبح را می‌گفتم (و) منشی‌باشی می‌نوشت، حسن خان پای مرا می‌مالید، مدتی طول کشید تا روزنامه تمام شد.

بعد نیم ساعت خوابم برد. دیدیم یکی پایم را می‌مالد و دارد مرا بیدار می‌کند بلند شدم دیدم مشهدی علی است. گفتم دو نفر فرنگی از سفارت انگلیس آمده‌اند. دیدم هر دو نفر از نایب‌های سفارت انگلیس هستند. از وضع بیلاقات طهران از من پرسیدند، از لار و شهرستانک، از هوایش (و) از شکارش؛ جهت آنها تعریف کردم. فارسی کم می‌دانستند. می‌گفتند امسال خیال داریم برویم سمت دماوند و شکار «آرقلی»^۲ و ماهی بکنیم.

مدتی نشستند صحبت کردند، حرکت کردند (و) رفتند... رفتیم اندرون. به سلامتی خیال دارم وقتی که رفتیم بیلاق، روی این سه اطاق خوابگاه (را) که داریم برداریم (و) یک سالن^۳ بزرگ درست کنیم که خیلی لازم است. قدری با آمیرزا آقاخان طراحی و معماری کردیم. قدری که صحبت کردیم آقای سلطان‌العلماء تشریف آوردند، ما هم ملتفت نبودیم سربازها جلو ایشان را گرفته بودند. بعد دیدم مشغول یک

۱ - آصف السلطنه مهدی خان فراشباشی

۲ - آرقلی: آرقالی قوچ وحشی

۳ - در متن اصلی: سالان

و دو کردن هستند، رفتیم جلو عذرخواهی کردیم. این‌ها ترک هستند و سرباز، نشناختند. سربازها، زیاد اسباب خجالت ما شدند.

سه شنبه ۲۱ شهر ذی حجة الحرام (۱۳۱۹)

جوجوق خانم آمده بود برای خواهر جوجوق خانم می‌خواست، دادیم. ما با جهانسوز میرزا، باز صحبت می‌کردیم اول از احوالات قدیم می‌گفت از قرض مستوفی الممالک می‌گفت که دو سال است در فرنگستان است، باز نود هزار تومان مقروض شده است.

چهارشنبه ۲۲ شهر ذی حجة الحرام (۱۳۱۹)

سوار کالسکه شدم، از در تکیه دولت^۱ وارد در خانه شدم، احتساب‌الملک را زیر اطاق برلیان دیدیم روی نیمکت نشسته است. گفت اتابک تازه رفته پیش شاه، خلوت کرده‌اند. بعد اتابک، عین‌الدوله، سپهسالار، مشیرالدوله از خدمت شاه بیرون آمدند، ما تعظیم کردیم اظهار التفات کردند. بعد رفتیم حضور مبارک که نهار میل می‌فرمودند، قدری صحبت کردیم، تا نهار را برچیدند، وزیر دفتر را خواستند که کتابچه

۱- «در انتهای باغ گلستان ساختمان گردی هست. این تکیه با تماشاخانه را برای مراسم سالانه تعزیه ساخته‌اند. صفة سنگی مدوری در میان تکیه است که به وسیله پله و راهی سر بالا، حیوانانی را که در تعزیه به کار می‌برند، در آنجا وارد می‌کنند. در یک سمت، منبر سنگی بلندی است مانند سکوی کوچکی که ملا از آنجا کار تعزیه را اداره و با آنکه مراسم را تعریف می‌کند. بر بالای دو ردیف سنگی سه طبقه طاق نماست که با آجر به طرز جالبی فرش کرده‌اند و طاق سیکی دارد. این حجره‌ها به قدری طالب دارد که عایدات درباری هر ساله مبلغ ۴۲۰ لیره افزایش می‌یابد و این وجه را درباریها و اعیان می‌پردازند. بعضی از این حجره‌ها که مختص بانوان حرم است پرده سبز دارد. اصلاً در نظر بود گنبدی هم بر آن سازند، اما بعد معلوم شد که پایه این ساختمان سنگینی گنبد را کافی نیست، از اینرو میله‌ها را نصب کردند و هر وقت مراسم تعزیه برگزار می‌شود، برای جلوگیری از تابش آفتاب بر آن روپوش می‌کشند که درست همان کاری است که در آمفی‌تئاترهای رومی می‌کردند. هر گاه نمایش تا شام طولانی شود به هزاران شمع، که در شمعدانهای بلورین بر دیوارها هست، روشنایی فراهم می‌شود. یک چندی هم نور برق به کار افتاد که بعد انصراف حاصل شد، با آنکه شاید درست از عهدۀ این کار برنیامدند.»



میرزا حسن خان مستوفی الممالک دوم، یازده بار نخست وزیر و ۱۵ بار
وزیر شد و در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در ۶۰ سالگی درگذشت